### جلسه 10

چهارشنبه - 24/۰9/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به حرمت غنا بود.

که عرض کردیم محدث کاشانی قائل شده است که غنایی حرام است که مقترن باشد به محرمات دیگر، مثل استعمال آلات لهو یا غنا زن‌آن‌که موجب تهییج مردان می‌شود و یا مشتمل به ترغیب به معاصی و منکرات هست و الا اگر غنا بدون این مقارنات باشد دلیلی بر حرمت آن نداریم.

استدلال شده است بر این نظر به عده‌ای از ادله:

#### نفی ادعای انصراف دلیل حرمت غنا به فرد مقارن با محرمات دیگر

اولین دلیل انصراف بود. که حرمت غنا منصرف است به فرد شایع در آن زمان. کما این‌که مثلا ما در زمان طاغوت تعبیر می‌کردیم ترانه و انصراف داشت به آن غنا شایع در آن زمان و لو لغتا ترانه شامل هر آواز خوشی که شعر بخوانند می‌شود.

که ما جواب دادیم که فرد شایع در آن زمان غنایی که مشتمل و مقارن با محرمات دیگر بوده به نحوی که آن غنایی که مجرد از محرمات دیگر باشد، نادر کالمعدوم بشود نبوده. کنیزی برای مولای خود آواز خوش می‌خواند، ترغیب به منکر نمی‌کند. صدای زیبایی دارد، اشعاری می‌خواند و او لذت می‌برد.

فوقش شما بگویید باید اشعاری که می‌خواند، اشعار لهوی باشد. خب این قیدی است که برخی دیگر هم می‌زنند. مرحوم استاد هم در بحث قضا که رسیدند تقویت کردند این احتمال را که غنا در خصوص موردی است که مضمون کلام باطل و لهوی باشد.

اما مدعای محدث کاشانی بیش از این است. او می‌گوید باید دلیل داشته باشیم بر حرام بودن آن عنوان مقارن. از خارج، آن عنوان مقارن باید ثابت باشد حرمتش تا غنا هم بشود حرام. در حالی که خواندن شعر لهوی بدون آواز، قطعا حرام نیست. اشعار اغانی را بخوانیم، ‌در مغنی اشعار لهوی به عنوان استشهاد بر ادبیات ذکر شده، اساتید و شاگردان می‌خوانند. این‌که حرام نیست.

پس وجهی برای انصراف دلیل حرمت غنا و روایات حرمت غنا به آن غنایی که مقترن بوده است به محرمات دیگر، وجود ندارد. و این‌طور نیست که غناهای مجرد از محرمات دیگر در آن زمان فرد نادر کالمعدوم باشد که خطاب از او منصرف باشد. اجتنبوا قول الزور قال الغنا، اجر المغنیة سحت، الرجل یغنّی أ یجلس الیه‌؟ قال لا، اینها مطلق هستند. و لذا این وجه تمام نیست.

#### نفی استدلال به روایت علی بن جعفر (ما لم یزمر به) بر مدعای محدث کاشانی

وجه دوم، تمسک به روایت علی بن جعفر بود. که سألته عن الغنا هل یصلح فی الفطر و الاضحی و الفرح قال لابأس به. در کتاب علی بن جعفر دارد: ما لم یزمّر به، در کتاب قرب الاسناد دارد: ما لم یعص به. که گفته شده که ظاهر این جمله این است که غنا حلال است مگر سبب گناه بشود. یعنی غنا منشأ بشود بخاطر غنا استعمال آلات لهو هم بکنید تا غنا، غنا کاملی بشود یا سبب بشود که صدای زن موجب تحریک مردها بشود یا موجب اختلاط مجلس زنان و مردان بشود، التی یدخل علیها الرجال. ولی اگر سبب گناه نبود، غنا حرام نیست. یا ما لم یزمّر به ظاهرش این است که اگر غنا همراه با نواختن نی نباشد حلال است. و روایت و لو در مورد اعیاد است، هل یصلح له فی الفطر و الاضحی و الفرح قال لابأس به ما لم یزمّر به، اما خصوصیت ندارد نه فقهیا نه در عرف متشرعی که بگوییم غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح حلال است فی حد ذاته ولی در ایام دیگر حرام است، این هم تفصیلی است که خلاف ارتکاز فقهاء هم هست هم خلاف ارتکاز متشرعه. و لذا این منشأ می‌شود تعمیم بدهیم این روایت را: الغنا هل یصلح فی الفطر و الاضحی و الفرح قال لابأس به ما لم یزمّر به یا ما لم یعص به، به غیر اعیاد.

[سؤال: ... جواب] اما تفصیل بین زف العرائس و غیر زف العرائس منصوص است و مشهور هم تفصیل دادند:‌ غنا زن در مجلس عروسی با این شرط که استعمال آلات لهو نباشد و ترغیب به منکرات نکند، ‌مردان هم صدای او را نشوند حلال است به نظر مشهور. استناد به روایات کرده‌اند. اما این‌که ما بگوییم در ایام فرح، آن روزی که شادیم، مسافرمان از سفر برگشته، مطربا! بیا آواز بخوان! روایت می‌گوید لابأس، اما یک روز که غصه داریم، می‌خواهیم دل‌مان باز بشود می‌گویند نه دیگه، ‌این ایام حزن است، ‌ایام فرح نیست، غنا حرام است، این فقهیا محتمل نیست.

جواب‌هایی داده‌اند از این روایت علی بن جعفر:

#### جواب مرحوم شیخ از روایت علی بن جعفر: مقصود تقسیم غنا به حرام وحلال است

جواب مرحوم شیخ را مطرح کردیم که می‌فرمود ما لم یعص به، ‌خب بگوییم یعنی مادامی که آن فرد غنا که غنا لهوی است، محقق نشود، غنا حلال است. یعنی صوت حسن حلال است، الغنا أي الصوت الحسن، حلال است ما لم یعص به. مادامی که آن صنف محرم غنا که غنا به معنای صوت حسن مشتمل بر ترجیع مطرب هست او حرام است.

#### استاد: ظهور ما لم یعص به در حلیت ذات غنا مگر در فرض تسبب به عصیان

گفتیم این خلاف ظاهر است. ظاهر که می‌گوید حلال است ما لم یعص به، ‌این است که غنا فی حد ذاته حلال است مگر سبب عصیان بشود. باء ظاهرش این است که باء سببیت است. غنا حلال است ما لم یعص به، ‌یعنی مادامی که سبب عصیان نشود.

 [سؤال: ... جواب] این‌که مرحوم شیخ فرموده ظاهر ما لم یعص به، تحقق عصیان است به خود غنا نه به مقارنات غنا، اتفاقا ظاهر ما لم یعص به، باء سببیت است. و الا این فرمایش مرحوم شیخ که ضرورت بشرط محمول است که غنا حلال است مگر عصیان باشد و حرام باشد. این‌که گفتن ندارد. این ظاهرش این است که غنا حلال است مگر سبب عصیان بشود، همان عصیان‌های معهود، همان عصیان‌های معهود در شریعت. و الا بگویند غنا حلال است مگر حرام باشد. این، ‌عرفی نیست. و لذا ما عرض می‌کنیم این فرمایش مرحوم شیخ عرفی نیست. که الغنا حلال ما یکن عصیانا و محرما. این، ‌عرفی نیست. که مرحوم شیخ می‌فرماید ظاهر ما لم یعص به تحقق عصیان است به خود غنا، نه به مقارنات غنا، این، ‌عرفی نیست. این ظاهرش این است که غنا حلال است مگر به بهانه غنا و بخاطر غنا حرام‌های دیگر را مرتکب بشوید که آن وقت غنا هم حرام می‌شود.

و این عرفی نیست ما غنا را به معنای صوت حسن بگیریم، معنای حقیقی غنا که حرام است او را در نظر نگیریم، ‌معنای مجازی غنا را اراده کنیم، ‌بگویند غنا حکمش چیست؟ بگوییم حلال است یعنی آن فرد عنایی و مسامحیش. ما لم یعص به یعنی فرد حقیقیش حرام است. این تعبیر، ‌عرفی نیست.

مثل این‌که یک کسی می‌گوید دروغ حکمش چیست؟ بگوییم دروغ حلال است مگر آن قسم حرامش. قسم حرامش کدام است؟ قسم حرامش همان چیزی که عرف دروغ حرام می‌داند. پس کدام دروغ حرام است؟ آن‌هایی که مسامحتا عرف می‌گوید دروغ. مثل وعده‌هایی که آدم عمل نمی‌کند؛‌ انشاء می‌کند که من فردا می‌آیم و فردا نمی‌آید. خب این دروغ نیست. اگر هم عرف بگوید چرا دروغ گفتی، مسامحه می‌کند. دروغ در اخبار می‌گویند، ‌در انشاء که دروغ مطرح نیست. خب این دروغ مسامحی و مجازی است. بگوییم دروغ حلال است مقصودمان یک دروغ مجازی و مسامحی باشد، عرفی نیست. اینجا هم بگوییم غنا حلال است، ‌مقصودمان آن غنای مجازی باشد که صوت حسن هست که مشتمل بر ترجیع مطرب نیست، این عرفیت ندارد.

#### مرحوم شیخ: ما لم یزمر به یعني صوت همراه ترجیع نباشد

و این‌که ایشان گفتند ما لم یزمّر به، غنا حلال است ما لم یزمّر به، ‌یعنی مادامی که به نحوی که مزمار را استفاده می‌کنند که ترجیع در آن می‌شود، آن‌جوری آواز نخوانند، غنا حلال است ما لم یزمّر به یعنی مادامی که صوت تزمیری یعنی صوت ترجیعی، صوت همراه با چهچه نباشد، این هم عرفی نیست.

#### استاد: ظهورش در نهی از همراه بودن استعمال آلات لهو است

جناب شیخ! خب ما لم یزمر به، به معنای این‌که ما لم یرجّع فیه، این عرفی نیست. ظاهر الغنا لابأس به ما لم یزمر به ظاهرش این است که یعنی غنا حلال است مگر همراه باشد با استعمال آلات لهو مثل مزمار. ظاهرش این است.

بله، انسب بود بگویند الغنا لابأس به ما لم یزمر معه. یعنی مادامی که در کنار غنا مزمار نواخته نشود. و لکن ما لم یزمر به، ‌خب امر دائر است که بگوییم به معنای ما لم یزمر معه است یا یک معنای غیر عرفی بکنیم که شما کردید: غنا حلال است ما لم یزمر به، یعنی مادامی که شبیه صوت مزمار نشود. این، ‌عرفی نیست. یا ایشان فرمود ما لم یزمر به أي ما لم یتغنّ به تغنیا لهویا. خب این، عرفی است؟ بگوییم الغنا حلال ما لم یتغنّ به، غنا حلال است مادامی که غنا نباشد. طرح این روایت راحت‌تر است تا این‌جور توجیه‌ها.

به نظر ما این توجیه مرحوم شیخ تمام نیست.

[سؤال: ... جواب] الغنا لابأس به ما لم یوزر به، این محتمل است. امام هم احتمال دادند یعنی ما لم یعص به. اما ما لم یؤمر به اصلا معنا ندارد. ما لم یؤمر به یعنی غنا حلال است مادامی که شما امر نکنید به خواندن غنا؟ غنای داوطلبانه حلال است؟‌ اینها عرفی نیست.

ببینید! قرب الاسناد ابن ادریس حلی گفت نسخه مغلوطه‌ای بوده. خود ابن ادریس می‌گوید من تصحیح نکردم این نسخه را؛ امانت‌داری کردم. و لذا خیلی نسخه قرب الاسناد نسخه متقنه‌ای نیست. باید یک وجه مشترکی گرفت بین نسخش. کتاب علی بن جعفر هم که دارد ما لم یزمر به. قرب الاسناد در نسخه‌های معروفه‌اش هست: ما لم یعص به. گاهی هم هست که ما لم یؤمر به. امام احتمال می‌دهند ما لم یعذر به باشد. نمی‌دانم ایشان نسخه‌ای پیدا کرده یا همین‌جوری احتمال می‌دهد. ما لم یوزر به یعنی گناه نشود به آن. وزر.

#### تأیید آقای خوئی برای مرحوم شیخ: مقصود صوت رقصی شبیه الحاق اهل فسوق است

مرحوم آقای خوئی هم فرمایش مرحوم شیخ را پسندیده. فرموده بله، ظاهر از ما لم یزمر به در کتاب علی بن جعفر این است که غنا لابأس به ما لم یکن الصوت صوتا مزماریا، ما یکن الصوت صوتا رقصیا کالحان اهل الفسوق. ایشان فرموده اگر می‌خواست روایت بگوید ما لم یقترن باستعمال المزمار این‌جور تعبیر نمی‌کرد. تعبیر می‌کرد الغنا لاباس به ما لم یکن فی المزمار، ما لم ینفح فی المزمار نه ما لم یزمر به. و لذا ایشان می‌گوید روایت می‌خواهد بگوید غنا لاباس به مادامی که شبیه صدای مزماری و صدای مناسب با رقص و مجالس اهل فسوق نشود. یعنی همان صوت حسن حلال است مادامی که صوت مزماری یعنی غنای لهوی نشود.

خب واقعا آقای خوئی این توجیه را عرفی می‌داند؟ چون نفرمود ما لم یکن فی المزمار، ما لم ینفخ فی المزمار پس دیگه باید بگوییم ما لم یزمر به یعنی صدای مزماری نشود این غنا؟ یعنی صدای که همراه با لحن رقصی و صوت لهوی است، ‌نشود؟ خب این، ‌عرفی نیست. برای چی بگویند الغنا لاباس به ما لم یکن فی المزمار؟ مگه غنا را در مزمار ایجاد می‌کنند؟‌

#### استاد: ظهور در نهی از اقتران غنا با استعمال آلات لهو

بابا! الغنا لاباس به ما لم یزمر به ظهور عرفیش یعنی ما لم یزمر به یعنی بخاطر غنا چون می‌گوید که می‌خواهم خوب، دیدید بعضی از این آوازخوان‌ها می‌گویند باید مجلس آماده باشد، تار و تنبور و اینها باشد تا ما صدای‌مان در بیاید. و لذا ما لم یزمر به یعنی بخاطر این‌که غنایش مطلوب باشد برایش و درجه یک باشد. می‌گوید بیایید همراه با استعمال آلات موسیقی من آواز بخوانم. ‌ظاهرا هم همین‌جور است دیگه. اینها بهتر می‌توانند آواز بخوانند، همراهی می‌کنند با آن تار زن و تنبور زن.

می شود الغنا لاباس به ما لم یزمر به یعنی بخاطر غنا نروید سراغ استعمال آلات موسیقی و بگویید می‌خواهیم همراه با آلات موسیقی باشد. یا فوقش می‌گوییم دیگه انسب به همان معنای ما لم یزمر معه همین ما لم یزمر به است اما این معنایی که آقای خوئی مثل شیخ انصاری کرد: ما لم یکن صوتا مزماریا، غنا حلال است یعنی صوت حسن حلال است مگر صدای نی‌ای بشود. مزمار یعنی نی دیگه. می‌گوید غنا حلال است مگر نی‌ای بشود. اصلا این، ‌عرفی نیست این‌جور تعبیر.

[سؤال: ... جواب] آها!. غنا حلال است مگر این‌که آهنگ نی با او تنظیم بشود این عرض ما است. یعنی هم زمان با غنا آهنگ نی هم نواخته بشود، می‌شود غنا مقترن به استعمال آلات لهو.

[سؤال: ... جواب] این احتمال که آقا مطرح می‌کنند این است:

می‌گویند: الغنا لاباس به ما لم یزمر به، ‌بعضی صداهای خوب، ‌زمینه استعمال آلات موسیقی را فراهم می‌کند. بعضی از صداهای خوب این‌طور نیست. خب قرّایی که صدایشان خوب است اما هیچ آدم را به این فکر نمی‌اندازند که کاشکی در کنارش ابزار موسیقی هم می‌زدند. غنا به معنای صوت حسن هست. ولی بعضی از غناها، بعضی از صوت حسن‌ها می‌گویی جای فلان تار زن که هنرمند مطرح می‌شود در جامعه جایش خالی است که بیاید این مجلس را آراسته کند به نواختن نی، این صوت حسن، صوت حسنی است که من شأنه ان یزمر به و لو بالفعل لایزمر به اما آن صوت حسنی که من شأنه ان یزمر به آن حرام است.

خب این خلاف ظاهر است. ظاهر هر عنوانی در فعلیت است. اگر گفتند الغنا لاباس به ما لم یعص به ظاهرش این است که یعنی عصیان فعلی. الغنا لاباس به ما لم یزمر به یعنی مزمار فعلی. یعنی تزمیر مزمار بالفعل، ‌نواختن مزمار بالفعل. خب این...

[سؤال: ... جواب] نه دیگه. مادامی که نواخته نشود نی به آن. یعنی بالفعل نواخته نشود. نه این‌که شأنش این نباشد. این خلاف ظاهر هست.

و لذا به نظر ما جواب مرحوم شیخ و مرحوم آقای خوئی از این روایت ناتمام است.

[سؤال: ... جواب] چرا مجمل بشود؟ ... نه. دیگه نسخه یا ما لم یزمر به بوده یا ما لم یعص به:

#### تعارض نسختین از قرب الاسناد با وجود احتمال نسخه ثالثه

ایشان می‌فرمایند وقتی اختلاف نسخه شد، ما لم یزمر به در قرب الاسناد بود، ‌در کتاب علی بن جعفر ما لم یعص به بود، شاید اذا تعارضا تساقطا. چون روایت واحده است. دو روایت که نیست. یک روایت است. شاید این نسخه ثالثی بوده که به دست ما نرسیده و اگر آن نسخه ثالثه‌ای به دست ما می‌رسید دیگه فیض کاشانی نمی‌توانست به آن استدلال کند. فیض کاشانی به این ما لم یعص به استدلال کرده که می‌گوید پس معلوم می‌شود این غنا فی حد ذاته حلال است مگر سبب عصیان بشود. یعنی مقترن باشد با یک عصیان. و یا به ما لم یزمر به تمسک کرده گفته غنا حلال است مگر این‌که همراه باشد با استعمال آلات موسیقی مثل نی. خب اگر احتمال بدهیم یک نسخه ثالثه‌ای بوده که برداشت فیض کاشانی را عوض می‌کند، دیگه معنای دیگری پیدا بکند روایت، استدلال تمام نیست.

#### استاد: احتمال نسخه ثالثه بعید است

جواب این اشکال این است که:

اولا: احتمال عرفی ندارد که یک کلمه دیگری باشد که مخل به استدلال فیض کاشانی باشد. چون فرض این است: روایت می‌گوید لاباس به. روایت می‌گوید غنا فی الاضحی و الفطر و الفرح لاباس به. خدا کند همین ما لم یعص به یا ما لم یزمر به باشد. اگر چیز دیگری باشد ممکن است بیشتر به نفع فیض کاشانی تمام بشود. چه احتمالی هست...

[سؤال: ... جواب] بله؟ ... ما لم یطرب به؟ ... ما لم چی؟ ... بله دیگه. ما لم یطرب به دیگه. یطرب باطراب. ما لم یطرب به؟ ... مادامی که موجب طرب نشود؟ و هیچ کجا این نسخه نقل نشده. آخه این... نیست دیگه. این نسخی که به دست رسیده دیگه این نیست.

ثانیا: کسانی که قرب الاسناد را می‌گویند روایت عبدالله بن حسن است، ‌یا می‌گویند نسخه مغلوطه است بخاطر حرف ابن ادریس که در بحار نقل می‌کند، ‌ولی کتاب علی بن جعفر کتابی است که علامه مجلسی نقل می‌کند، ‌وسائل الشیعه نقل می‌کند، او دارد ما لم یعص به و نسخه کتاب علی بن جعفر را برخی از بزرگان معتقدند چون صاحب وسائل سند دارد به کتاب علی بن جعفر. صاحب بحار سند دارد به کتاب علی بن جعفر، برخی از بزرگان مثل آقای خوئی، مرحوم استاد، امام، ‌قبول می‌کنند و لذا امام فرمود روایت قرب الاسناد را من قبول ندارم ولی روایت کتاب علی بن جعفر را قبول دارم. صحیحه است. روایت قرب الاسناد نه. آن روایت مشتمل بر عبدالله بن حسن است که توثیق ندارد. پس آن وقت طبق این بیان ما لم یعص به می‌شود بلامعارض.

ما بحث می‌کنیم اصل اشکال به شما همان اشکال اول است که احتمال نیش غولی را مطرح نکنید. احتمال عرفی نیست که یک نسخه ثالثه‌ای بوده آن هم این‌جور بوده که آقا می‌فرمایند، ما لم یطرب به، که آن وقت می‌شود غنای مطرب حرام است، غنای غیر مطرب حلال است، این احتمال‌ها احتمال‌های موهومی است. هیچ جا هم این‌جور نقل نشده.

#### مرحوم امام: مقصود جواز غنا در ایام فرح وشادی

جواب دوم از این روایت علی بن جعفر، ‌جوابی است که امام مطرح فرموده‌اند. فرمودند مورد صحیحه علی بن جعفر غنا در ایام فرح هست: عید فطر و اضحی. مقتضای صناعت این است که حمل کنیم مطلق را بر مقید. بگوییم غنا حرام است مگر در ایام فرح.

[سؤال: ... جواب] در ایام فرح فقط حلال است. ... خب الغنا فی الفطر و الاضحی و الفرح یعنی ایام فرح دیگه.

#### مخالفت این تفصیل با ارتکاز فقهی ومناسب اعیاد برای دعا وذکر

خود ایشان جواب داده بعد. فرموده ولی چون هیچکس قائل نشده به این استثناء و خیلی بعید هست که در عید قربان و فطر که معد است برای طاعت خدا و انقطاع الی الله که از ادعیه و اذکار و عبادات وارده در این دو عید استفاده می‌شود، ما بیاییم بگوییم شارع غنا را حلال کرده. بابا! عید فطر و اضحی باری قرب الی الله است. شما غنا را تجویز می‌کنید؟ این بعید است. غنایی که در ایام دیگر حرام شد آن وقت در عید فطر و اضحی بشود حلال، این بعید است.

بعد فرمودند که خلاصه نمی‌شود مطلقات حرمت غنا را ما با این روایت تقیید بزنیم.

انصاف این است که اصل این مطلب که ایشان در جواب از فرمایش خودشان فرمودند که احتمال فرق نیست، فقهیا احتمال فرق نیست بین این‌که غنا را در ایام عید قربان و فطر و ایام فرح تجویز کنیم، ‌در ایام دیگر تحریم کنیم. همین مهم است.

اما این‌که ایشان فرمود که بعید است که در عید قربان و فطر که ایام عبادت است بیایند تجویز کنند غنا را، اگر خلاف مرتکز فقهی به فقهاء و متشرعه نبود چه بعدی دارد؟ اتفاقا در روایات داریم ایام الفطر ایام الاکل و الشرب. مکروه است است روزه بگیرد. بروید کلوا و اشربوا. دیگه اکل و شرب که می‌گویند بقیه تفریح‌های سالم کنارش هست. خب شارع دوست ندارد، نمی‌خواهد همیشه شما غافل باشید از معنویات. اما در ایام عید یک کمی تفریح هم عیب ندارد. حالا یک مقدار تفریح کنید. انها ایام اکل و شرب. و لذا روزه گرفتن در او حرام است.

[سؤال: ... جواب] بله، عرض می‌کنم. احتمال فقهی ندارد این تفصیل. و الا این‌که بگوییم ایام عید فطر و قربان تناسب با عبادت دارد، آن وقت غنا را بیایند حلال کنند چه وجهی دارد؟ نه. بالاخره در این دو عید روزه را حرام کردند، انها ایام اکل و شرب، ایام تفریح هست.

[سؤال: ... جواب] حالا آن را می‌رسیم.

جواب سوم...

[سؤال: ... جواب] حالا این روایت، روایت است؟ ... حالا امام دید دیگه اینها خیلی غافلند، ‌شورش را در آوردند، ‌ممکن است فرموده بابا! دیگه خنده هم اندازه دارد. و الا این‌که ایام فرح است دیگه. ایام فرح است مؤمنین است دیگه. ... گاهی افراد خیلی غافلند، به آنها یک تذکری باید بدهند، دلیل نمی‌شود که این، ایام فرح نباشد.

پس حاصل عرض ما در این فرمایش امام این است که احتمال ثبوتی دارد تفصیل بین ایام عید قربان و اضحی و ایام فرح و بقیه ایام ولی احتمال فقهی ندارد. عرف فقهاء و متشرعه این تفصیل را نمی‌پذیرد. و لذا اگر این روایت دلیل باشد بر جواز غنا، دلیل بر جواز غنا است مطلقا و آن وقت تعارض می‌کند با روایات تحریم غنا.

#### جواب سوم: تعارض با روایات تحریم غنا، وترجیح روایات محرمه لمخالفتها للعامة

و لذا جواب سوم که می‌دهیم به نظر ما همآن‌طور که مرحوم استاد فرمودند که اگر، ایشان البته فرمودند اگر نتوانیم توجیه کنیم این روایت علی بن جعفر را، می‌گوییم تعارض می‌کنند با ادله حرمت غنا: و اجتنبوا قول الزور قال الغنا، ملعون المغنیة و کسبها، قریب به این مضمون، اجر المغنیة سحت. اینها با این روایت بعد از این‌که احتمال فرق بین ایام عید قربان و بقیه ایام نیست، می‌شوند متعارضین به نحو تباین. یکی می‌گوید غنا حرام است، ‌دیگری می‌گوید غنا حلال است. این روایتی که می‌گوید غنا حلال است، می‌شود موافق عامه، روایتی که می‌گوید غنا حرام است می‌شود مخالف عامه. و مرجح در باب تعارض خبرین بعد از ترجیح به موافقت کتاب، ترجیح به مخالفت عامه است.

 [سؤال: ... جواب] فرض این است که الغاء خصوصیت وقتی شما کردید، ‌خب اهل سنت هم می‌گفتند غنا اگر مقترن باشد به حرام دیگر، نباید مرتکب بشوید. اهل سنت هم غنا را فی حد ذاته حلال می‌دانند. خب غنا اهل سنت می‌گویند حلال است، ‌روایت علی بن جعفر هم می‌گوید حلال است. ... بالاخره این روایت دارد می‌گوید غنا حلال است ما لم یعص به، خب اهل سنت هم قبول دارند اگر عصیان بشود، غنا را باید ترک کرد. در این‌که این روایات می‌گوید غنا حلال است اما روایات دیگر داریم می‌گوید غنا حرام است و قابل حمل بر کراهت نیست این روایات منع از غنا. مگر می‌شود قول زور بگوییم مکروه است؟ مگر می‌شود این روایات راجع به این‌که غنا از کبائر است، ‌بگوییم یعنی مکروه است؟ این‌که قابل حمل نیست. و لذا تعارض مستقر است، ‌ترجیح می‌دهیم روایات تحریم غنا را به مخالفت عامه.

#### اشکال سندی به روایات قرب الاسناد به جهت عبدالله بن الحسن وعدم اسناد به کتاب

علاوه بر این‌که ما اشکال سندی داریم هم در روایت قرب الاسناد بخاطر عبدالله بن الحسن که قبلا بحث کردیم توثیق ندارد، هم بخاطر کتاب علی بن جعفر که کتاب مشهور نبود و صاحب وسائل بارها گفتیم سند ندارد از طریق بزرگان، سند حسی ندارد به کتاب علی بن جعفر. قرائن قطعیه است که صاحب وسائل تیمنا و تبرکا سند داشت. به عناوین کتب سند داشت نه به نسخه کتاب علی بن جعفر که از این طرف و آن طرف تهیه کرده بود. و لذا نه کتاب علی بن جعفر به سند معتبر برای ما ثابت شد بلکه یک کتاب غیر مشهوری است، چه می‌دانیم به قول آقا، اصلا این حدیث بوده در کتاب اصلی علی بن جعفر یا نبوده؟ اضافه کردند. ما اینها را نمی‌دانیم. و لذا سند این روایت علی کلی السندین اشکال دارد کما هو رأی السید الزنجانی و السید السیستانی در کتاب علی بن جعفر و همین‌طور راجع به عبدالله بن الحسن.

اما وجه سوم برای قول فیض کاشانی ان شاء الله هفته آینده بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.